فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc468181800)

[مقدمات استدلال اول بر حجیّت استصحاب عدم ازلی 2](#_Toc468181801)

[مسلک دوم: اوسعیت لوح واقع از ظرف وجود 2](#_Toc468181802)

[مناقشات مسلک دوم 3](#_Toc468181803)

[بررسی وسعت دائره واقعیات 3](#_Toc468181804)

[معقولات ثانیه فلسفی؛ واسطه میان وجود و عدم 4](#_Toc468181805)

[قضیه صادقه 4](#_Toc468181806)

[اشکالات معقولات ثانیه فلسفی 4](#_Toc468181807)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص/استصحاب عدم ازلی

# اشاره

بیان شد که قائلین به استصحاب عدم ازلی و حجیت این استصحاب؛ از دو طریق این مسیر را پیمودند؛ یک طریق چیزی بود که؛ تا این جلسه بیان شد، آن طریقی است که؛ مشهور بر اساس آن جلو رفتند و آن مبتنی بر این بود که؛ از میان چهار احتمال در اینکه؛ عام قیدی را به خاطر خاص می‌پذیردیا نه؟ و اگر جواب مثبت است؛ به چه صورت قید می‌پذیرد؟

## مقدمات استدلال اول بر حجیّت استصحاب عدم ازلی

در احتمال چهارم گفته شد که قید می‌پذیرد و سالبه محصله بوده و قید هم به نحو حینیه است یعنی مدار استدلال اول بر حجیت استصحاب عدم ازلی؛ روی دو مقدمه بود:

1- عام قید می‌پذیرد؛ اما قیدش به نحو سلب تحصیلی است، نه بدون قید است و نه موجبه معدوله و نه موجبه سالبه المحمول دارد؛ بلکه قید آن سالبه محصله است.

2- قیدی را که می‌پذیرد؛ به نحو قضیه حینیه است، قید بااینکه ازنظر ظاهر ادبی، ممکن است باشد، اما در مقام خطاب مولی و اخذ قید در موضوع؛ این تقید و وجود ربطی اخذ نشده است، در بحث ما نیز این تقید در ظاهر ادبی‌اش نیست، با ارتکازات ما می‌گوییم که؛ قید به عام خورده است. می‌گوییم که؛ قرینه لبیّه می‌گوید؛ علمایی که فاسق نیستند؛ منتهی این تقید جزء موضوع نیست.

## مسلک دوم: اوسعیت لوح واقع از ظرف وجود

مسلک دومی وجود دارد که؛ به نحوی در کلام شهید صدر آمده و آن مسلک؛ بیان نمی‌کند که ما قید را به نحو سلب تحصیلی می‌گیریم؛ بلکه می‌گوید؛ قید را می‌توانید؛ به نحو موجبه معدولة المحمول بگیرید؛ یعنی؛ علما غیر فاسق، مرأة غیر قریشیه بگیرید، در چهار احتمال؛ لازم نیست برای اثبات حجیت استصحاب عدم ازلی؛ احتمال چهارم و سلب تحصیلی بگیرید، بلکه می‌گوییم: موجبه معدولة المحمول بنا به نظر مرحوم نائینی است، اما از مسیر دیگر می‌شود این استصحاب را حجت قرار داد، مسیر دیگر که بیان شد؛ این بود که؛ آیا بین وجود و عدم واسطه‌ای است یا نیست؛ بیان شد که؛ دیدگاهی هست که میان قدما از متکلمین و بعضی از محدثین بوده؛ بین وجود و عدم؛ چیزی بنام حال داریم و مرحوم شهید صدر؛ شبیه به آن در چند جای اصول؛ تمایل به این مطلب پیداکرده‌اند که؛ لوح واقع اوسع از ظرف وجود است، بیان ایشان؛ شبیه آن دیدگاه قدیمی در کلام و فلسفه است که؛ لوح الواقع اوسع من ظرف الوجود، مواردی داریم که؛ در حال عدم؛ چیزهایی تقرر دارند و یک نوع ثبوتی دارند، ثبوت شیء و واقع داشتن؛ فراتر از وجود داشتن است، اشیاء و اوصافی؛ گاهی در حال عدم هم ثبوت دارند و یک نوع وقوعی دارند، بر این اساس؛ گفته می‌شود که؛ سلب قریشی‌ات به نحو معدوله یا سالبة المحمول گرفته‌شده، در حالت سابقه هم وجود داشته است، قید موجبه یا سالبة المحمول است، اما این‌طور نیست که بگوییم؛ موجبه معدوله و موجبه سالبة المحمول؛ برای ظرف وجود است، بلکه در ظرف عدم؛ همین امری که موضوع قرارگرفته؛ سابقه دارد، سلب تحصیلی با نگاه ثانویه را می‌شود معدوله و سالبه المحموله کرد و در مثال گفته می‌شود که؛ آن زنی که نیست؛ غیر قریشیه است، اگر اشکال شد که این زن نبوده؛ چطور می‌شود که؛ این وصف را به او داد، گفته می‌شود که؛ قضیه موجبه اعم از ظرف وجود است و در بعضی از معدومات هم جاری است. چنانچه بعضی می‌گویند که در بیان شما که می‌گویید: شریک الباری محال است؛ قضیه موجبه درست کردید و در ظرف عدم؛ واقعی دارد، لوح واقع اوسع از وجود است و در آن ظرف می‌شود؛ موجبه معدولة المحمول و موجبه سالبة المحمول درست کرد.

# مناقشات مسلک دوم

چند مطلب در مسلک دوم وجود دارد:

1- اولین مطلب در مقام بررسی و مناقشه این است که؛ اوسعیت لوح واقع از ظرف وجود؛ امری است که به هیچ نحو نمی‌شود پذیرفت، این نظر مستلزم این است که؛ بگوییم؛ معدومات یک نوع واقعیتی دارند، این امر؛ خلاف بدیهی است و شبهه‌ها باعث شده که بعضی متکلمین را واداشته است؛ به این سمت بیایند.

# بررسی وسعت دائره واقعیات

یکی از چیزهایی که ممکن است در اذهان؛ به‌عنوان مؤید و شاهد این مطلب بیاید که؛ دائره واقعیت و ثبوت؛ بزرگ‌تر از دائره وجود است و دائره وجود؛ عین واقع نیست؛ وجود رابط و وجودات انتزاعی و معقولات ثانیه فلسفی است، مرحوم شهید مطهری و حضرت آقای مصباح به این معقولات ثانیه؛ توجه کردند و علتش هم این است که؛ توجهشان به بحث معرفت‌شناسی بوده است.

معقولات ثانیه فلسفی بسیار نقش مهمی در معرفت‌شناسی اسلامی دارد و در فلسفه بحث بسیار کلیدی است، بخشی از حرف‌های کانت و هگل نیز؛ به این‌ها برمی‌گردد.

# معقولات ثانیه فلسفی؛ واسطه میان وجود و عدم

نمی‌توان گفت معقولات ثانیه فلسفی؛ موجود هستند و همان مصداق واسطه بین وجود و عدم هستند، به‌طور مثال وقتی بیان می‌شود: «الماء فی الکوز»، نسبت ظرفیت و اینکه؛ این آب در کوز است؛ این ظرفیت هم نه می‌توان گفت که؛ موجود است و نه می‌شود گفت که معدوم است، معقولات ثانیه فلسفی هم از این قبیل هستند، امکان، وجود، علیّت؛ نمی‌توان گفت که هست و نمی‌توان گفت که نیست.

جواب این است که؛ وجود، مقول به تشکیک است و درجات دارد، واقعاً در خارج؛ هم علیّت و هم امکان است، اما وجود رابط هستند، وجود رابط؛ درجه نازله وجود است.

# قضیه صادقه

قضیه صادق است؛ یعنی بیان قضیه‌ای؛ حکایت و برگردانی است از یک واقعیت دیگر، کاری است که؛ ذهن انجام می‌دهد و برگردانی از آن واقعیت موجود است، اینکه ذهن ما می‌تواند عدم را تصور بکند؛ صحیح است و لذا عدم به‌عنوان مفهوم؛ موجود است، اما اینکه بگوییم؛ عدم؛ مصداق واقعی دارد و عدم معلول هم؛ مصداقی دارد و این؛ علت آن است؛ قابل فرض نیست.

امر بدیهی است که معدوم واقعیتی ندارد و نمی‌شود برای معدوم؛ تقرری قائل شد و نمی‌توان گفت که؛ این عالم؛ قبل از اینکه موجود بشود؛ یک وصف لا فاسق دارد هر چند در ذهن واقعیت و وجود مفهومی دارد ولی این امر ذهنی نمی‌تواند تقرر خارجی داشته باشد تا بگوییم سابقه دارد تا بتوانیم آن را کش داده و تا زمان حال بیاوریم.

# اشکالات معقولات ثانیه فلسفی

با تسالم بر این مطلب و فرض اینکه؛ عدم قریشی‌ات در حال عدم و قبل از وجود موضوع؛ یک تقرری دارند، ماهیات معدومه در حال عدم؛ تقرر دارند و اوصافش هم می‌تواند به نحو؛ معدوله و ایجابی نسبت داد و بر آن‌ها حمل کرد، اما در بحث ما؛ تمام نیست، برای اینکه می‌خواهید بگویید؛ در آن ظرف این مرأة غیر قریشیه بود، اگر این مرأة یک نوع تقرری در آن زمان داشت؛ شاید واقعاً قریشی بود، این زنی که؛ در این زمان بنا هست که این خصوصیات را داشته باشد؛ آن زمان در ذهن تصور می‌کنیم، تقرری معدوله‌ای نمی‌شود برایش تصور کرد، با همه آن ویژگی‌ها که آن زن دارد شاید همان زن، قریشی بوده است.

متکلمین بیان دارند که؛ «اعدام ماهیات قبل وجوداتها واقعٌ و تقررٌ»، چیزهایی که در حال عدم هستند؛ یک نوع تقرر واقع دارند، این مطلب در بحث ما وقتی اثر دارد که بگوییم؛ «هذه المرأة غیر القریشیه» سابقه دارد، برای اینکه وقتی گفته می‌شود؛ هذه المرأة ؛ یعنی کسی که بعد خواهد آمد و کسی که بعد خواهد آمد؛ شاید قریشی باشد.

برفرض اینکه بگوییم؛ موجبه معدوله و سالبه تحصیلی را می‌شود در عدم‌ها درست کرد و همه این‌ها را ازنظر فلسفی بپذیریم؛ اما وقتی در بحث ما می‌خواهد پیاده بشود؛ این مستصحب سابقه‌اش مشکوک است و حالت متیقنه ندارد.

لذا اولاً؛ کبری قضیه ازنظر فلسفی اشکال دارد، در حال عدم؛ تقرری برای معدومات نیست که؛ موجبه معدوله و سالبة المحمول واقعی درست کرد.

ثانیاً؛ اگر این مطلب را بپذیریم؛ اینجا مستصحب؛ حالت سابقه به نحو موجبه معدوله ندارد و مشکوک است و لذا ارکان استصحاب کامل نیست.